

دو رساله خطی عرفانی در کتابخانه خانقاه عمادیّه پتنا

سید انور حسن زاهدی*

شهر پاتلی پترا یا شهر عظیم آباد یا شهر پتنه یکی از قدیم ترین و مهم ترین شهرهای هند است که دارالخلافه ایالت بیهار نیز می باشد. این شهر به سه بخش تقسیم شده است. پتنه شرقی و پتنه وسطی و پتنه غربی. پتنه شرقی قسمت قدیم ترین پتنه است که مرکز و گهواره علم و دانش و عرفا و زهاد و صوفیان است. این قسمت دارای آثاری مهم و نایاب است. مثلاً «اگم کنوان» به معنی چاهی که قعرش دیده نمی شود، این چاه را سلطان اشوک عظیم (Ashok the Great) حفر کرده بود. قعر این چاه ناپیدا است و به همین سبب این چاه را «اگم کنوان» نامیده اند. این چاه زیارت گاه اهل هند، از زمانه قدیم تا امروز است. یک معبد مهم سیکها در این شهر نیز وجود دارد که جای تولد گرو گویند سنگه در محل کوچه هرمندر واقع است. محل تولد شاد عظیم آبادی (سید محمد علی شاد) که شاعر و عارف بزرگ اردو و فارسی است، در محل لال املی جهاؤ گنج و همان جا مزار این شاعر هم هست و هر سال محفل عرس منعقد می کنند. بسی مساجد قدیم هم هست. میان آنها یکی مسجد تاریخی است که آن را «مدرسه والی مسجد» می نامند. این مسجد در ساحل رود گنگ است و این رود بسیار پهناور است. شاعر بزرگ شاد عظیم آبادی در همین مدرسه درس خوانده بود. نزد این مسجد یک امام بارگاه قدیمی مسمی به «امام باره چمرو دوریا» در کنار خیابان هم وجود دارد که این زیارت گاه قدیم اهل تشیع است. یک مدرسه عظیم و قدیم بنام «مدرسه سلیمانیه» نیز در کنار خیابان واقع است که آن را «خیابان نواب بهادر» می گویند. این تنها مدرسه

* رئیس بخش فارسی کالج اورینتل، پتناسیتی (بهار).

اهل تشیع در ایالت بیهار است. کتبخانه این مدرسه چند نسخه قلمی پُرارزش به زبان فارسی هم دارد. همین طور چیزی دیگر که در این قسمت وجود دارد، چند خانقاه است که از زمانه قدیم تا امروز سرچشمه علم و دانش به ویژه مرکز گسترش عرفان و زبان و ادب فارسی است. میان آن، دو خانقاه بسیار ارزش و شهرت کسب کرده اند. یکی: خانقاه عمّادیه، در منگل تالاب، پتنه سیتی و دیگری: خانقاه منعمیه، در میتن گهات، پتنه سیتی.

هر دو خانقاه مرکز علم و ادب و مرکز علم روحانی قرار گرفته و دارای نسخه های خطی فارسی و عربی اند، که در سراسر هند و بیرون هند هم شهره و آوازه دارند.

یک نگاه طائرانه بر خانقاه عمادیه، پتنه سیتی انداخته می شود:

بنیان گذار خانقاه عمّادیه، پتنه سیتی محبوب رب العالمین، حضرت خواجه عمادالدین قلندر بود. اسمش عمادالدین به میان صاحب معروف بود. عرفش میان صاحب بود او با چند لقب

ملقب بود. مثلاً محبوب رب العالمین. افضل المجاهدین - مرشد السالکین - مقصود السالکین - نسبش به وسیله چند واسطه به حضرت جعفر طیار می رسد. حضرت محی السالکین شاه نورالحق «طپان» در رساله خود «انوارالطریقت فی اظهار حقیقت» سال تولدش را ۱۰۶۵ هجری نوشته است. تحصیل علوم متداوله نزد پدر حضرت مخدوم شاه برهان الدین قادری پهلواروی کرد. چون عمرش به هیجده یا نوزده سال رسید، از اجازه پدر خود برای تکمیل علوم عالی به دهلی رفت و تحصیل دیگر کتب درسیه کرد. بعد از آن از شیخ الاسلام نوه حضرت شیخ عبدالحق دهلوی، تحصیل علم حدیث کرد. بعد برای تحصیل علوم و مطالعه کتب دیگر به لاهور رفت. پس از تحصیل در همان مدرسه دو سال درس داد. سپس برای زیارت حضرت سید محمد فاضل به «سادهوره» رفت و بر دست مبارک او بیعت کرد. بعده به مدت قلیل به غرض کسب طریقه اذکار و اشغال و مراقبات خانواده قلندریه به صحبت حضرت حضوری یافت و محظوظ فیوض و برکات شد. چون به مرتبه تکمیل رسید، روزی حضرت سید محمد فاضل او را خواند و گفت که «ای شاه عمادالدین ایزد تعالی شما را به فضل و کرم خود به درجه شیخی رسانید».

حضرت عماد روز یکشنبه بیستم جمادی الاول به وقت ظهر در سال ۱۱۲۴ هجری وفات یافت. ماده تاریخ فوتش «پاک ذات» (۱۱۲۴ ه) است:

مرشد من، پیر من، استاد من، کرده وفات «پاک ذات» آمد خطابش از خدای پاک ذات او دو پسر داشت: یکی حضرت شاه غلام نقشبند محمد سجاد، دوّمی: حضرت شاه انعام الدین - مزار او در قصبه پهلواری نزد مزار پدرش حضرت مخدوم شاه برهان الدین قادری عرف لعل میان صاحب قدس سره واقع است. فهرست سجادگان خانقاه عمادیه در زیر آورده می شود:

- ۱- حضرت خواجه عمادالدین قلندر،
- ۲- حضرت شاه غلام نقشبند محمد سجاد قلندر (۱۱۱۶-۱۱۷۳ ه)،
- ۳- حضرت محی السالکین نورالحق «طپان» (۱۱۵۶-۱۲۳۳ ه)، ۴- حضرت شاه ظهورالحق ظهور (۱۱۸۵-۱۲۳۴ ه)،
- ۵- حضرت شاه نصیرالحق (۱۲۱۹-۱۲۶۱ ه)،
- ۶- حضرت شاه علی امیرالحق (۱۲۲۷-۱۳۰۲ ه)،
- ۷- حضرت شاه رشیدالحق (۱۲۶۲-۱۳۳۹ ه)،
- ۸- حضرت شاه حبیبالحق (۱۲۹۵/ه-۱۹۴۲ م)،
- ۹- حضرت شاه صبیحالحق (۱۳۱۹-۱۳۹۵ ه)،
- ۱۰- حضرت شاه فریدالحق،
- ۱۱- حضرت شاه مصباحالحق.

سجاده سوّم نورالحق «طپان» شاعر معروف و بزرگ بود. او دارای سه دیوان است. اشعارش بسیار پرمغزاند.

سجاده پنجم ظهورالحق ظهور شاعر بزرگ و مرثیه گو و در عربی، فارسی و اردو کثیرالتصانیف بود. تعداد تصنیفاتش به سی و هفت می رسد. برخی از مصنّفات فارسی او بدین گونه است:

معاصم المعاتم (ذکر گناهان صغیره و کبیره)، مایه ایمان (عقاید) قامع البدع (ذکر مراسم نبویه)، تکمیل الصلوة (بیان نماز)، فصل الربا (مسائل ربا - سود)، تحریم المسکرات (در تحریم المسکرات و مضرات) سبیل الرشاد (وضع درست آزادی)، زاد الآخرة (احوال

متعلّقه میّت) تائیدالحق بتائیدالحق (رساله صوارم حسام)، (مکتوبات برای ابراهیم علی)، مکتوبات غلام ثامن، دیوان اشعار فارسیه، ترجیع‌بند و قصاید (قصاید)، اوامر (تصوّف)، جواب رساله شاه جمال حسین (درباره تفضیل).

از این تفصیل عیان می‌شود که سجّادگان خانقاه عمّادیه چه قدر دست رسی به علم و فضل داشتند. می‌توان گفت که آن‌ها بحرالعلوم بودند. به این سبب هر دو خانقاه مرکز علم و ادب و مرکز علم روحانی قرار گرفته و دارای نسخه‌های خطّی فارسی و عربی‌اند، که در سراسر هند و بیرون هند هم شهره و آوازه دارند. این‌جا دو نسخه خطّی فارسی از این ذخیره پربها و ذی‌قیمت کتبخانه خانقاه عمّادیه را معرفی می‌کنم - یکی «وجودالعاشقین» است و دیگری «نادر نکات».

۱. وجود العاشقین

نسخه خطّی «وجودالعاشقین» تألیف سیّد محمد حسن الحسنی بنده‌نواز گیسودراز در کتابخانه خانقاه عمّادیه محفوظ است. تاریخ کتابت این نسخه بدین‌طور آمده است: «دوشنبه به وقت چاشت تاریخ پانزدهم شهر ربیع‌الاول سنه احد جلوس حضرت ظلّ سُبْحانی فرمانروای کارگشا ظلّ الله».

اندازه بیرونی: ۵×۹ اینچ؛ اندازه متن: ۴×۷ اینچ. تعداد اوراق: هفت. به این‌طور آغاز می‌شود:

بسم الله الرحمن الرحيم - سپاس بی‌حد، ستایش بی‌عدد بر قادر مطلق و حاکم بر حق و جانان و عاشقان و صاحب جمله جهان، درود بی‌قیاس مر احمد حق‌شناس را که محبّ درگاه و محبوب شهنشاه و معین‌العاشقین و مفیدالمحقّقین و التابعین‌المقرّبین باد - علی آله الامجاد - سخن چند از عشق بی‌پایان خاک و صفوف جان پاک در قلم آورده می‌شود تا محبّان را محبّت بیفزاید و دوستان را دوستی نماید...

عبارت آخرین به این‌طور است:

این مختصر را «وجودالعاشقین» نام نهاده، بر تصنیف سید محمد حسن الحسنی بنده نواز گیسودراز تمام رسید، روز دوشنبه به وقت چاشت تاریخ پانزدهم شهر ربیع الاول سنه احد جلوس حضرت ظل سبحانی فرمانروا کارگشا عالم ظل الله. مصنف در این رساله معروف خود راجع به عشق و عاشق و معشوق صحبت نموده و تشریحات عرفانی آن واژه‌ها را به طور کامل آورده است. می‌گوید:

”ای عزیز! در این جهان... سه خیر است. عشق، عاشق، معشوق. معتبر این دیگر همه فانی و این هر سه باقی و عبادت ظاهر را خلق نامند و باطن را خالق و این هردو در ذات برابرند... (موریانه خورده)... در صفات فرق می‌نمایند. چنانچه احد حرف است الف عشق حیء عاشق و دال معشوق و توحید هر سه مانند دریا و موج و کف در حقیقت هر سه دریا است.“

این رساله جابه‌جا به علت کرم خوردگی خوانده نمی‌شود، اما بعضی جاها عبارت از آسیب دیدن مصون مانده است. چون رساله مذکور در باب تصوّف و عرفان به طور مشروح سخن گفته شده است و برای مطالعه‌کنندگان به‌ویژه برای آنان که از تصوّف و عرفان علاقه دارند بسیار مورد استفاده خواهد بود، لذا برخی از مطالب رساله نقل می‌شود. در مورد عشق تعبیرات جالبی آورده است:

”عشق آتش است و چون افروخته شود، خبری که غیر حق باشد، آن را بسوزاند.“
 ”عشق سه حرف است. عین نفی نمودن عقل و شین نفی کردن شرم و شرک، و قاف نفی نمودن قالب، چو عشق غالب آید، این هر سه خیر فنا گرداند.“

در باب عقل و خرد تعبیرات عرفانی ملاحظه شود:

”عقل و وهم روح و جان و علم و هر پنج را حقیقت گویند و این هر پنج، پنج پنج شاخ ظاهر شده‌اند. از عقل، بینائی و از وهم، شنوائی و از روح، گویائی و از علم، دانائی و از جان، توانائی. این را طریقت نامند.“

”این درخت فنا است که بقا گویند وجه الله و ذات الله نامند فنائی ما به فنا سرکشید باقی شد فنا... فنا شده یعنی در این بقای ما وجه ربک ذوالجلال و الاکرام و این فنا به معنی بقاست.“

پس ای عزیز او خود به خود نگرانست چنانچه بزرگی فرموده‌اند:

ای خدا چون توئی غم و شادی تهمت ما و تو چه بریادی
 اختتام این نسخه بر کلام منظوم می‌شود. اشعار را بدون نام شاعر نقل کرده است.
 به این جهت می‌توان گفت که گوینده اغلب آن خود مؤلف است. قبل از نظم یک
 قطعه هم آمده است. آن قدر که خوانده شده آن را نقل می‌کنم:

عشق گوهر بی‌بها و بی‌نشان	بهر عشقش هر دم توجان فشان
عشق تخم و نخل گشته گل‌گذار	عشق نور و عشق نار و عشق دار
عشق آتش عشق باد و آب و خاک	در حقیقت عشق باشد جان پاک
عشق اول عشق آخر جاودان	با وجود خود بسازد دائمان
بود این عالم ز نور او شده	از نمودن خویش ماو تو شده
ماو تو فانی و او قائم مقیم	بود او قائم همیشه مستقیم

۲- نادر نکات

رساله دوّم نیز در کتابخانه خانقاه عمّادیّه (پتنه) نگهداری می‌شود که مسمّی به «نادر نکات» است. اندازه صفحه: ۹×۵ اینچ، اندازه متن: ۳×۸ اینچ، تعداد اوراق: یازده. به خط شکسته نوشته شده است و کرم خورده است. مرتّب این نسخه «جادو داس» است. اسم کاتب مذکور نیست. آغاز کتاب از «بسم الله» می‌شود. لکن بین کتب هیچ نسبت مذهبی نمی‌بینم. دوران کتاب به سلسله مرتّب و کتاب درج ذیل معلومات فراهم‌اند:

«ارفع درجات قانض فضل کمالات نادر نکات زبده ارباب حقائق و حال و راسته از قیل و قال... هوش افزا «لال دیال» است.

ز من سجده دم بدم لال را کزو یافتم نشئه حال را

به سعادت مرید با اخلاص و معتقد تمام اختصاص عقیدت اساس «جادو داس مهیره» ساکن اکبرآباد داراشکوهی که دم و قدم به ارشاد مرشد شاد است از لطف نیک نهادان صاحب عرصه سخنوری از قبیح... عضو و التماس دارد نام و خطاب این نسخه «نادر نکات» یعنی نکته‌هایی نادر انتخاب که بر زبان حقیقت ترجمان

رفته رفته پذیر گشت از دو عالم فقط که بر لوح صافی از سواد قلم و زبان بر آن نهاد.

روی صفحه چهارم عبارت ذیل آمده است و در آن سبب تألیف این نسخه را بیان می‌کند:

”مخزن انوار سُبْحانی، معدن رحم رحمانی، پیشوائی گروه انسانی، رازدار رموز یزدانی، واقف رمز ربّانی... سوامی لال دهیان‌پور آستانی، کلا نور مکانی، من مضافات صوبه دارالسلطنت لاهور به پنجاب که نواب قدس جناب، مقدّس القاب، حقائق‌پژوه محمّد داراشکوه عرف شاه بلنداقبال، صاف صفت درویش دوست بودند خصوصاً به خدمت سراسر سعادت ایشان نیازمندی می‌داشت کمترین بندهای عقیدت اساس «جادو داس مهتری مهیره» متوطن صوبه اکبرآباد مشرف غسلخانه آن بارگاه علیا بود و نسبت مریدی به صدق محبت و مودت اعتقاد به خدمت آن مرشد مریدنواز داشت و به خلوتخانه والا قیام می‌خود (کذا) و امر لازم الاذعان شده بود که هرگاه انجمن‌آرائی زبده ارباب حقیقت و حال باشند جواب و سؤالی که در میان آید سرشته آن را به وجود احسن نگاه دارد. نهند بر طبق حکم حکیم ارفع درجات که جانهای معتقدان عقیدت‌اندوز فدائی آن بادگهر ماه مجلس سعادت بزم افروز گشته آنچه شنیده می‌نوشت و در بیاض خاص می‌نگاشت.“

از متن ذیل سال کتابت پیدا می‌شود:

”چنانچه روز بسنت که جشن و بهار روزگار است چهارم بهمن‌ماه... سنه بیست و یکم جلوس سمیت مانوس عهد ظلّ سُبْحانی دور صاحبقرانی ثانی حضرت شاهجهانی بود زبده ارباب حقائق و حال.“

در آغاز چهار برگ به‌طور مقدمه نوشته شده است که در آن مرتب درباره تصوف حقیقی اظهار خیالات دلکش کرده است. گرچه واردات قبلی را به پیرایه واژه‌ها بیان نمودن محال است، لیکن معلوم است که مرتب بر این فن دسترسی داشته. چون رهروان سیل حقیقت و معرفت آنچه گفته‌اند کرده‌اند و آنچه کرده‌اند نگفته‌اند، در این صورت از صحبت نیک سیرت مطلوب.

بل برای معاونت گیرائی روح عقل هم قاصر می‌شود:

”هرچند مهرسکوت بر زبان دانشوران مخزن اسرار است که عقل از راز نقل نکند با وجود آن‌که حقیقت را ارم ساز است بل چراغ از دم فروغ گیرد چون افروز شدم نامحرم است...“

از مذهب قومی بی‌نیاز شده واژه انسان و انسانیت آورده است. فضیلت روحانی را بر علوم عقلی واضح کرده می‌گوید:

”... و آشنائی آن است که آن را بینائی گویند و عالم از این علم و عمل نابینا است و الّا آشنائی آشنائی آن است که کار آشنایان را باعث مزید درجات خود داند و خود را آشنا خواند نه آشنائی که از فروغ خود صفائی نداشته باشد حقّاً که روشنائی آن است که دیگر آمدیم بر محرمی است که از اذیت دست دهد نه که انسانیت را از دست دهد انسان را انسانیت و آدم را آدمیت مطلوب است و به‌غیر از این خصلتی انسانیت به‌نسبت حیوان را شریف ازو باید دانست معذوری است.“

متن ذیل مشتمل بر آن سؤال و جواب‌ها است که به‌نسبت «لال دیال» شنیده شده است:

”گفتم و گفتا یعنی سؤال و جواب با صواب... طرفین و فریقین که قواعد فقر است مشهود و به‌ضمیر منیر صاف سیرتان... مکشوف باد در ذکر سؤال و جواب.“

این همه سؤال و جواب به‌صورت مجالس مختلف آورده شده است بدین‌طور:

مجلس اوّل:

گفتم که اوّل و آخر فقر چیست: گفتا اوّل فنا و آخر آن بقا.

گفتم که سربلندی فقر چیست: گفتا که سرنگونی. گفتم که خردمندی فقر چیست: گفتا که دل بجز دلبر ما هیچ‌کس نه بندی. گفتم که توانائی فقر چیست: گفتا که ناتوانی. گفتم که ناتوانی مبنی در فقر چیست: گفتا که خود توانائی. گفتم که روسیاهی در فقر چیست: گفتا که مستغرق مراقبه حقّ و بس. گفتم که برسر فقر چیست: گفتا که سایه خدا. گفتم که پیش فقر چیست: گفتا که پیش هرکس رزق است. گفتم که پس هرکس چیست: گفتا که موت.

رساله شامل سؤالها و پاسخهای کوچک است، در ذیل آن مسائل گوناگون زیر بحث آمده‌اند. مثلاً فقر، تنبلی فقر، خدمت پیر، زودخوری، گوشه‌نشینی، توکل، وجود، معاش، آز، مفلسی، شجاعت، مجلس‌آرائی، عبادت و ریاضت، جلال و جمال، ثواب و عذاب، بدعت و غیره.

در مجلس آخر در مورد «سود» صحبت شده است و مطالب جالب آورده است: "گفتم که فرض قرض چیست: گفتا که ادائی قرض. گفتم که اگر نماند: گفتا عاقبت مرض است و در پریشانی دواند. گفتم که گرفتن دام و گرفتن بودن بر اهل اسلام حرام است و بر مردم هنود حلال چون حلال شده. گفتا که بر هنود بدتر از حرام است. گفتم که چون می‌گیرند: گفتا که در ملت خود هر عذاب مکافات خیرات و عبادات است. و ریاضیات، گفته‌اند که ازو زایل شود و الا قرض که غیرآزادی مالک نجات عاقبت نیست و سود چون حرام محض است به جهت تأکید ادای آن معین بر آن نموده‌اند که به‌مقدور نگاه دارند و الحال عالم در غفلت شعار عودها ساخته و روزگار قرار داده."

در یک کلام، این هردو رساله قلمی برای خوانندگان و دانشجویان و پژوهشگران زبان و ادب فارسی بسیار پُرارزش و گوهر گران‌مایه‌ای است.